

خبرها

تنگناهای سینمای کودک ونوجوان

مهر : در حال حاضر سینماگران فعال در عرصه سینمای کودک ونوجوان از اکران نامناسب آثارشان در این ژانر گله‌مندند، اما این پرسش مطرح است که میزان جذابیت فیلم‌های این ژانر تا چه اندازه در اکران نامناسب آنها تأثیر دارد.

فیلم سینمایی کدو کوک

گرامتی: ما فراموش می‌کنیم سینما نداریم

مسعود کرامتی که ساخت فیلم‌های سینمایی «کودکانه» و «روز کارنامه» رادر فهرست فعالیت‌های هنری خود دارد، درباره مشکلات سینمای کودک گفت : قبل از اینکه درباره احوال سینمای کودک ونوجوان صحبت کنیم، باید پرسید سینمای بزرگسال‌ما چقدر موفق است. حقیقت این است که ما فراموش می‌کنیم به طور کلی سینما نداریم. در این میان سینمای کودک چون بی‌موتلی‌تر، ضعیف‌تر و توسری‌خوتر است با مشکلات بیشتری مواجه می‌شود. در حال حاضر، نه تنها سینمای کودک ونوجوان بلکه فیلم‌هایی که از نوآوری برخوردارند و از آنها به سینمای خاص تعبیر می‌شود نیز با مسائل و مشکلات زیادی دست به گریانند.

عبدالعلی‌زاده:راه رفتن روی میدان مین

علی عبدالعلی‌زاده که امسال فیلم «سرت بلرز رفیق» را بر پرده سینماها رفت، درباره‌وضعیت تولید و اکران فیلم‌های عرصه کودک و نوجوان توضیح داد: سینمای کودک ما، اگر ویژگی منحصربه‌فردی داشت به سرشویت کنونی دچار نمی‌شد و همواره با مشکل اکران و عدم برقراری ارتباط با مخاطب درگیر نبود. وی تأکید کرد: جشنواره کودک تا وقتی سعی می‌کند همانند جشنواره فیلم فجر آثاری را مورد توجه قرار دهد که در جشنواره‌های خارجی از استقبال برخوردار می‌شوند و به نوعی مخاطب‌گریز هستند، نمی‌تواند به درستی رسانتش را انجام دهد. چون در حیطه سینمای کودک بیشتر مخاطبان به فیلم‌های مفرح و جذاب علاقه دارند و چندان به آثاری که درباره کودک ساخته می‌شوند، روی خوش نشان نمی‌دهند. همیشه گفته‌ام اکران فیلم در ایران مثل راه رفتن روی میدان مین است و باید هیچ‌کس متوجه خطرات احتمالی باشیم و اگر پایمان روی مین رفت، فاتحه فیلم خوانده است.

فیلم سینمایی کدو کوک

حسن پور: دچار روزمرگی شده‌ایم

سیروس حسن پور که فیلم‌های «چوپان دروغگو» و «هقدان فداکار» را طی سال‌های اخیر تولید کرده است درباره مشکلات سینمای کودک گفت : در سال‌هایی که سینمای کودک ونوجوان رونق داشت و برخی از فیلم‌های این ژانر رکورد فروش سینمای ایران را جا به جا می‌کردند، وضعیت اقتصادی خانواده‌ها بهتر بود و شرایط کلی اجتماعی از نظر دغدغه‌های فرهنگی و مسائل مذهبی با شرایط امروز کاملاً تفاوت داشت. در حالی که اکنون گرفتاری‌های روزمره و فشار کاری رمقی برای سرپرست خانواده باقی نمی‌گذارد که همراه با خانواده‌اش به سینما برود و علاوه بر این که زمانی را صرف این مسئله می‌کند، هزینه‌هایی را هم متحمل شود. مشکلات اقتصادی مردم به اندازه‌ای افزایش یافته است که دیگر مجالی برای تماشای فیلم کودک ونوجوان همراه با خانواده در سینما باقی نمی‌گذارد. برای امتحان این مسئله می‌توان یکی از فیلم‌های پرفروش سال‌های رونق سینمای کودک ونوجوان در ایران را دوباره اکران کرد و شاهد میزان استقبال مردم بود. همانند فیلم سینمایی «پازنده» پس از ۱۶ سال دوباره اکران شد- هر چند در سطحی بسیار محدود- اما به هیچ وجه استقبال زمان نمایش عمومی فیلم را به دست نیاورد.

فیلم سینمایی کدو کوک

قناعت: اکران فیلم‌های کودک، شوخی است

حسین قناعت کارگردان فیلم سینمایی «من و نگین دات‌کام» که فیلمش به تازگی اکران شده است، در این باره گفت : در حال حاضر اکران مسئله پیچیده و غیرقابل حلی به نظر می‌رسد. به خصوص در عرصه سینمای کودک ونوجوان اکران فیلم‌های کودک، بیشتر شبیه یک شوخی است. هر سال مسئولین قبل از شروع جشنواره کودک ونوجوان وعده‌های زیادی مبنی بر حمایت از تولید و اکران آثار کودک می‌دهند ولی متأسفانه با خاتمه جشنواره این قول‌ها به فراموشی سپرده می‌شود. شیوه اکران فیلم‌های کودک ونوجوان طی دو، سه ماه اخیر تاوجه به محدود بودن زمان اکران و استفاده اندک از سالن‌های نمایش و تبلیغ نامناسب شیوه چندان درستی به نظر نمی‌رسد.

فیلم سینمایی کدو کوک

هیچ فیلمی از آثار سال گذشته سینمای ایران، مقبولیت عام نداشته است



سایت هفتان (www.haftan.com) این نظرسنجی را از سال جاری آغاز کرد که تا روز چهارشنبه ۱۰ خرداد۸۵ بیش از ۱۵۰۰ نفر از اهالی سینما، فرهنگ و هنر در آن شرکت کردند. از میان آثار سینمایی سال سینمایی گذشته، بنابه اجماع برآمده از جشنواره‌ها ۹ فیلم مورد پرسش قرار گرفتند و شرکت‌کنندگان به گزینه مورد نظر خود در پاسخ به این پرسش رای دادند که «کدام فیلم را بهترین فیلم سینمای ایران می‌دانید؟» فیلم‌های مورد پرسش به این قرار بودند : حکم، خیلی دور خیلی نزدیک، ساخته رضا میرکریمی یا رای ۵۱ درصد آرای شرکت‌کنندگان توانست ۳۰درصد آرا از آن خود کند و به‌عنوان بهترین فیلم از سوی کاربران سایت هفتان معرفی شود. رتبه دوم نصیب فیلم «ماهی‌ها عاشق می‌شوند» شد با کسب ۱۴ درصد آرا. فیلم‌های کافه ترازیت، گیلاته، مکس و یک بوس کوچولو نیز نتوانستند بیش از ۱۱ درصد آرای شرکت‌کنندگان را جلب کنند و تقریباً هم‌پای هم به‌رتبه چهارم دست یافتند. فیلم حکم نیز تنها توانست ۷درصد آرا به خود اختصاص دهد. براساس این نظرسنجی رای چهار درصدی فیلم «دیشب باباتو دیدم آید» و رای دو درصدی فیلم «سیمای زنی دردرست» نشان می‌دهد که این دو فیلم در میان کاربران هفتان از کمترین میزان مقبولیت برخوردار بوده‌اند. ضمن آنکه رای ۳۰ درصدی بهترین فیلم نیز نشانگر این است که در سال سینمایی ۸۴، سینمای ایران اتفاق بزرگی را شاهد نبوده است و هیچ فیلمی نتوانسته است به طور «مطلق» به عنوان فیلم برتر سال سینمایی گذشته شناخته شود.

■ یک اتفاق در روند بازیگری محمدرضا فروتن به وجود آمد. اینکه تصمیم می‌گیرد از جریان اصلی سینمای ایران رو به فیلم‌های خارج از بدنه این جریان آورد. یادم هست در هنگام نمایش فیلم «شب پلدا» اعلام کردید که دوست دارید جریان متفاوت سینمای ایران مثلاً فیلم‌هایی از جنس سینمای کیارستمی و جلیلی را تجربه کنید. چه شد که تصمیم به این تغییر رویه گرفتید؟

بله، آن موقع سینماگرانی که در فیلم‌های خارج از شاخه اصلی تولید سینمای ایران کار می‌کردند کمتر سمت و سوی بازیگرانی مثل من می‌رفتند. اینکه احساس کنند بازیگری می‌تواند مثل یک نابازیگر جنس بازی‌اش بکر و تازه باشد تا در کارشان حضور داشته باشد خوشبختانه این اتفاق برای من افتاد. اینکه مازیار میری، ایرج کریمی یا رضا سبحانی از بازیگر حرفه‌ای به این شکل استفاده می‌کنند، برمی‌گردد به خوش شانس‌ی و علاقه‌ای که به این نوع سینما داشتم. تصور این است که آنها این اعتماد را داشتند که فروتن می‌تواند جلوی دوربینشان مثل بعضی از فیلم‌ها «بازی» نکند و من هم می‌توانم آن جنس بازی که منظور نظر آنها است را ارائه دهم. خوشبختانه من قبلاً نمایلم را برای حضور در این جنس سینما نشان داده بودم.

■ این دلیل نمایلتان چه بود؟

بیبیند! من با این قصد کارم را شروع کردم که خود را در فیلم‌های فرهنگی و تأثیرگذار متفکر جا بیندازم. فیلم‌هایی هم که به من پیشنهاد می‌شد انتخاب کردم و هر کدام این مسیر را برایم وسیع‌تر کرد و توانستم جلو بیایم. اما بعد از سال‌ها به جایی رسیدم که احساس کردم اینکه با فیلمسازان بزرگ و مطرح کار می‌کنم که به نوعی کسب اعتبار هم هست، هیچ اشکالی ندارد به شرطی که آنها هم احساس کنند بازیگرشان محمدرضا فروتن است.

دوست داشتم شان من را بدانند. نگویند که ما مثلاً برای این نقش این مقدار هزینه کردیم و فرقی نمی‌کند که تو بازی کنی یا کس دیگر. با اینکه برای این نقش می‌توانیم این مقدار بپردازیم. احساس کردم اینها دوست ندارند اصول حرفه‌ای را رعایت کنند و به جایی رسیده‌اند که فکر کنند بازیگر باید بیاید و سرش را زیر پایش بگذارد و جلوی دوربین آنها قرار بگیرد. حرف پول و قرارداد هم نزنند. البته اگر حس کنم این کارها به لحاظ مالی احتیاج به پشتیبانی دارند حتماً خود را سازگار می‌کنم ولی تهیه‌کننده‌های قوی پشتشان بود که چیز دیگری احساس می‌کردم.

■ این شرایط از ابتدا بود یا در این اواخر به وجود آمده بود؟ همه کارها این طور نبود. تعدادی از آنها این طور بود. انتظار یک همراهی که دیگر جنبه سازگاری نداشت. یک بخشی از آن این است که من نباید جواب خودم را بدهم. این باعث شد که به رقم پیشنهاداتی که از فیلمسازان مطرح داشتم از حضور در این فیلم‌ها سر باز بزنم و سمت آن کارها نروم. حتی بعید نیست یک افت خودخواسته‌ای را تجربه کنم. مثلاً فیلم «پازنده» را کار کردم. با اینکه می‌دانستم قصدم برایم جذابیتی نداشت و سینمایی هم نبود که فکر کنم مکمل هم هستیم و می‌توان جریان خوبی را به وجود آورد. اما به کشف و شیود و دلم رجوع کردم و با ناخودآگاهم صحبت کردم و قبول کردم. البته بازخورد درست و خوبی داشت. در آن زمان با فیلم‌هایی که کار کردم جواب خودم را دادم. الان هم اگر قرار باشد سرکاری بروم، باید حس کنم آن کار به نوعی احتیاج به حمایت من دارد. مثلاً اگر ایرج کریمی بخواهد فیلم بعدی‌اش را بسازد هر کمکی که از دست من برمی‌آید دوست دارم انجام دهم. به خاطر اینکه دوست دارم کریمی فیلم بسازد اما همواره معیارهای خودم را برای کار کردن دارم.

■ حضور در فیلم‌هایی از این جنس شاید موقعیت فروتن را در جذب تماشاگر به مخاطره بیندازد. از این موضوع هراسی ندارید؟

خیلی سؤال خوبی است. فیلم‌هایی که اول کار می‌کردم تقریباً هر دو وجه را داشت. مثلاً «بانوی اردیبهشت» رخشان بینی اعتماد فروش نکرد. اما «زیر پوست شهر» با اینکه استانداردهای فروش را نداشت به شدت مورد استقبال قرار گرفت و در آن سال بعد از «شوکران» بدون تبلیغات و تیزرها یا تلویزیونی دومین فیلم پرفروش سال شد. من فیلم‌هایی داشتم که هر دو وجه را داشت یعنی هم وجه فرهنگی و اثرگذار را داشت و هم می‌توانست خوشبختانه با تماشاگر ارتباط برقرار کند. مثل زیر پوست شهر، دو وزن و متولد ماه مهر.

■ پیش خودتان چه معیاری را برای گزینش و حضور در این فیلم‌ها قرار دادید؟

دوست داشتم در سینمای نوگرای اندیشمند حضور داشته باشم. البته نه فیلم‌هایی که به تأیید مسئولان‌های خارجی ساخته می‌شوند و در آنها یک روشن فکر نمایی شدید وجود دارد. اما مثلاً ایرج کریمی واقعاً روشنفکر است. طبعاً فیلمش هم روشنفکرانه است.

جنس خودشان است و ادا درمی‌آورد. دوست دارم با این آدم‌ها کار کنم. دوست دارم در فیلمی باشم که فیلمنامه و کوشش از جنس باور باشد. اینکه آدمی که این چیزها را نوشته مال خودش باشد. سفارش و برای تأیید جایی نباشد. الان از آن گذشته که به این فکر باشم فیلمم می‌فروشد یا خیر. ما تهیه‌کننده‌هایی سر و کار دارم که می‌گویند فلان فیلمت این قدر فروخت‌ها، خب مسلماً من می‌دانم چه فیلمی استانداردهای فروش را دارد و چه فیلمی می‌فروشد. مردم می‌توانند یک شبه از من متفر شوند. به هر حال میزان استقبال مردم در پرورنده کاری من مشخص است.

■ به هر حال نحوه پخش و اکران و میزان استقبال تماشاگر از این جنس سینما مشخص است. مثلاً همین «باغ‌های کندلوس» و «به آهستگی» در یک زمان نامناسب و تنها دو هفته قرار است اکران باشد. بعضی دیگر از فیلم‌های شما هم امکان دارد اصلاً اکران نشود. این یعنی به خطر افتادن جایگاه یک ستاره سینما که با میزان استقبال تماشاگر ارتباط مستقیم دارد.

من دوست دارم از بابیان این سینما باشم و از آن حمایت کنم. فیلم «شاه خاموش» که یک فیلم تاریخی است در سه، چهار سینما اکران می‌شود و برای خودش فروش خوبی هم می‌کند اما جالب است که تهیه‌کننده‌ای من را می‌بیند و می‌گوید فیلمت ۸۰ میلیون فروخت. اصلاً فکر نمی‌کند که من در چه فیلمی حضور داشتم. در مسیر به نقطه‌ای رسیدم

سینما

گفت‌وگو با محمدرضا فروتن به بهانه بازی در فیلم به آهستگی و باغ‌های کندلوس

برای ستاره شدن وارد سینما نشدم

خسرو خسرو پرویز



برای محمدرضا فروتن نقش «حامد احمدزاده» در قسمت «نماشاخانه» سریال «سرنخ» شروع بسیار مناسبی جهت ورود به سینما بود. این نقش آنقدر تأثیرگذار بود که چند دقیقه بعد از پخش از تلویزیون، پیشنهاد فیلمی از مسعود کیمیایی به او می‌شود. امتداد بازیگری‌اش باز شانقش دیگری است به نام «حامد احمدزاده» که اوج بازیگری فروتن است در اثر دیگری از کیومرث پوراحمد به نام «شب پلدا». از همین زمان مسیر بازیگری‌اش تغییر کرد. می‌گوید دوست دارد در فیلم‌های متفاوتی حضور پیدا کند که احتیاج او داشته باشند. حتی اگر موقعیت‌اش به عنوان یک ستاره در بدنه سینما به مخاطره بیفتد. باید منتظر ماند و نتیجه این تصمیم را شاهد بود که چقدر این نوع سینما و فروتن می‌توانند به هم کمک کنند. در صورت نتیجه مثبت به قول خودش باید به او گفت «براو».

فیلم سینمایی کدو کوک

قرار دهم. بیشتر سعی کردم نقش با من کلنجر بروم. تا اینکه من بخوام با آن کلنجر بروم.

وقتی شما خیلی سعی می‌کنید یک اثر هنری خلق کنید خیلی کار هنرمندانه‌ای انجام نمی‌دهید. سعی کردم همه آن به صورت ناخودآگاه و با خلاقیت و شور و عشق شکل بگیرد. من آنقدر می‌دانم که سعی و تلاش بیهوده نکردم و در کنار آن یک عشق و علاقه زیاد بوده که هر چه میزان آن برای کاری بیشتر بوده، احساس می‌کنم که جواب بهتری می‌گیرم و موفق‌تر هستم.

هیچ وقت نمی‌توانم در مورد بازیگری پیچیده توضیح دهم، همین‌طور که الان با شما نشستم و صحبت می‌کنم به همین اندازه سر فیلم تمرکز می‌کنم. اصلاً نمی‌توانم بگویم کار سخت است یا آسان. گاهی نقش به نظر آسان است ولی هر چه سعی می‌کنم نزدیک نمی‌شوم. مثل اینکه باید در من جاری شود و بیشتر آمده است. اصراری نداشتم که کاراکتری را متفاوت از خالق کنم. حتی جزء آن دسته از بازیگران هستم که گرم‌های خیلی متفاوتی نداشتم. به نظر

م من بازیگری نیستم که بخوام کله‌معلق بزنم و توانایی‌هایم را به رخ آدم‌ها بکشم و بخوام نقشی متفاوت از نقش‌های دیگر بازی کنم. من بازیگری هستم که به نقش وفادام و نقش را آن‌طور که هست حس و اجرا می‌کنم. اگر تفاوتی در کارهایم وجود دارد اینها خودبه‌خود به وجود آمده است. اصراری نداشتم که کاراکتری را متفاوت از خالق کنم. حتی جزء آن دسته از بازیگران هستم که گرم‌های خیلی متفاوتی نداشتم. به نظر

در سینمای ایران اشتباهی صورت می‌گیرد که فکر می‌کند کسی که گرم متفاوتی داشته بازی متفاوتی هم انجام داده است. با همین گرم متفاوت می‌بینید که همان حرکات را انجام می‌دهد و همان آدم را تکرار می‌کند و تیپ کار می‌کند. مثلاً بازیگر خوبی مثل «ادی مورفی» در یک فیلم ۵۰ تا نقش بازی می‌کند و همه را اجرا می‌کند ولی دلپیش این نیست که مثلاً از «همفری بوگارت» بازیگر بهتری است.

من هم می‌توانم ۵۰ تا تیپ بگیرم و بعد بگویند فروتن چقدر متفاوت بازی می‌کند. اینها یک مقدار قدرت‌نمایی و برتری‌طلبی است که به غلط در بازیگری مد شده است و فکر می‌کنند طرف چقدر متفاوت کار کرده است. متفاوت بازی کردن دلیل بازیگر خوب بودن نیست. اینکه بازیگری اصرار کند که متفاوت از کارهای قبلی باشد آسبیبی است برای او. در جایی احساس کردم که باید از درون تغییرکنم نه در ظاهر.

■ آیا تجربه‌هایی که طی این سال‌ها کسب کردید شما را به شیوه و تکنیک مشخصی جهت نزدیک شدن به نقش یاری کرد و اینکه تجربه‌هایتان چه جایگاهی در این زمینه پیدا کرده است؟ سر هر فیلمی که رقم واقعاً خالی بودم. یعنی اصلاً سعی نکردم از تجربه‌های قبلی استفاده کنم. فکر کردم یک زندگی و اتفاق دیگر است. باید متن را بخوانم و آن هم به تصویر کشیده شود و من باید جای خودم را در این کار پیدا کنم و خیلی ساده و غریز خودم را در اختیار کار

درست است، من یکسری نقش‌های عاشق پشه بازی کردم. اما در فیلم «برباد رفته» نه گر به کردم، نه عصبی شدم و نه هوار زدم. در «به آهستگی» هم اینچنین است. در «شاه خاموش» هم این‌طور بود. در خیلی از فیلم‌هایم این اتفاق نیفتاده است. ولی در چند فیلم اول که فیلم‌های مطرحی هم بودند و توانستند ارتباط برقرار کنند در روح و ذهن تماشاگر این خصیصه‌ها حک شد. اگر من ۱۰ فیلم هم بعد از آن بازی می‌کنم و در آنها آرام باشم و حتی بخندم مثل «مجردها» و «نوکر بیه» باز می‌گویند فروتن این‌طور است. این برمی‌گردد به حافظه تماشاگر و حافظه قبلی درازمدت دیگران که تداخل می‌کند با تصویر جدیدی که از فروتن می‌بیند که حالا بخواهند آن باورها را تغییر دهند.

■ حالا آن مثالی که رزم اگر پیش بیاید چه می‌کنید؟ با نقش مبارزه می‌کنید یا همان‌طور که گفتید خودتان را به نقش می‌سپارید؟

گفتم تا به حال پیش نیامده. فکر می‌کنم بازیگر کارش مشخص است؛ بازیگری. کارگردان هم کارش مشخص است و تا حدودی کارش بازی گرفتن از بازیگر است. همیشه به خودم گفتم باید کارم را انجام دهم و سعی کنم خودم را به طرز تفکر کارگردان نزدیک کنم. اما اگر به دقت این بازی‌ها را نگاه کنید هر کدام در قالب جداگانه‌ای اجرا شده‌اند.

■ در همان سالی که تصمیم گرفتید تجربه‌های جدیدی داشته باشید بازی در تئاتر را پذیرفتید. این تجربه چه جایگاهی را بازیگری شما داشت؟

همیشه خودم را به عنوان یک دانش‌آموز شناختم که می‌خواهد تجربه‌های جدیدی پیدا کند. سینمای ما بیشتر پیروی از یکسری سیاست‌هایی است برای کسب موقعیت اعتبار هم هست، هیچ اشکالی ندارد. ولی راستش را که شما ارتباط و جایگاهتان را حفظ کنید. ولی راستش را بخواهید، خودم را در معرض این خود قرار دادم که اگر قرار است بيفتم. چه اشکالی دارد. اصلاً لیاقتش را دارم که اینجا باشم یا نه؟ این سؤال را بارها از خودم می‌کردم. دوست داشتم همیشه لیاقت جایی که استفاده‌ام را داشته باشم، می‌دانید! برای همین من خیلی آدم سیستم‌داری نبودم اگر انتخاب‌های خوبی هم در زندگی داشتم، توقع و انتظار من برای پذیرفتن یک کار در آن حد بوده است.

■ چطور شد با داوودزاده همکاری کردید و در دو فیلم از ایشان حضور پیدا کردید؟

داوودزاد جزء کاردان‌های حرفه‌ای و توانمند سینمای ما است که کارهای خوبی ساخته است. «مصائب شیرین» را خیلی دوست داشتم و به همین خاطر می‌خواستم با داوودزاد کار کنم. «ملاقات با طوطی» و «هشت پا» تنها فیلم‌هایی بود که برای بازی فیلمنامه نداشتم و دوست داشتم با داوودزاد اعتماد کنم. نتیجه ملاقات با طوطی هنوز پخش نشده بود و در جشنواره هم نپامد که سر کار «هشت پا» رقم. به هر حال کارگردان آن دو فیلم داوودزاد بود حتی اگر این دو فیلم بسیار عالی و خوب باشند، کسانی هم این فیلم‌ها را دوست داشته باشند اما سینمایی نیست که من دوستش داشته باشم و بخوام در آن حضور داشته باشم. ولی این را هم می‌دانم که خوشحالم پشت سر این دو فیلمی که دوست ندارم اسم داوودزاد است و البته از آشنایی و ارتباط با ایشان بسیار خوشبختم. اینکه رفتار ایشان با بازیگر عالی بود و برایم تجربه خوبی بود که البته نتیجه را دوست نداشتم.

■ چطور شد سراغ سینمای کم‌دی رفتید؟ قصد ادامه این نوع سینما را نداشتید؟

فیلم‌های «مجردها» و «نوکر برج» تکلیفشان مشخص است. در زمینه طنز خواستم تجربه کنم و نمی‌توانستم منظر فیلم‌هایی‌باشم که شاید استانداردهای بالاتری داشته باشند. اتفاقاً فیلم «آتش بس» خانم میلانی من به پیشنهاد شد که در آن موقع سر کار آقای حسن پور (وقتی همه خواب بودند) بودم که متأسفانه نتوانستم بروم. فیلم را دیدم و آن را دوست داشتم که در نوع خودش فیلم خوبی است. ■در این میان فیلمی بازی کردید به نام «بر باد رفته» که خیلی آقای عبداللهی‌کار ار اوشان بود. یک فیلمی که نه تجاری است و نه هنری. یک فیلم شخصی بود. اگر پشت این کار کارگردان مطرح‌تری بود طبعاً بهتر می‌شد. قرار بود یک برش صادقه‌ان از زندگی شخصی یک آدم باشد. احساس کردم که آن را دوست دارم و وقتی فیلمنامه را خواندم دیدم دوست دارم این درد را در من تصویر بکشم و در تصویر کشیدنش همکاری کنم. اینکه ۱۱ سال کسی مدیر جایی نباشد و آنجا را آباد کرده باشد و بعد از کلی کار بگویند خداحافظ.

■ چطور قبول کردید که در فیلم بازی کنید؟

قبول نکردم! اگر «بر باد رفته» فیلم هنرمندانه‌ای نیست فیلم تجاری و بی‌آبرویی هم نیست. یک فیلم شخصی است. برای من این مهم بود که فیلم مبتذل نیست و حتی قرار نیست بفروشد و با کشف و شهود و دلم جلو رقم. گاهی فکر می‌کنم این چیزها را که در نظر نمی‌گیرم به من لطمه می‌زند. ولی وقتی دلم بگیرم جلو می‌روم. حتی الان هم از فیلم «به آهستگی» و «مجردها» بیستم. ■ «مجردها» هم همین‌طور. این فیلم‌ها را دوست داشتم که قبول کردم. تنها جایی که فکر می‌کنم جایب آنجا نبوده و دیگر دوست ندارم این دسته فیلم‌ها را کار کنم همان «ملاقات با طوطی» و «هشت پا» است.

■ در یک چشم‌انداز کلی به نظرتان مسیری که برای خودتان ترسیم کرده بودید، رسیده‌اید؟ به آن چیزی که می‌خواستید نزدیک شده‌اید؟

خدا کند بشود. فقط کاری که دل، دل کنم را انجام نمی‌دهم. الان هشت‌ماه است بیکارم و با تواضع می‌گویم ۱۲ فیلمنامه در این مدت خواندم که هیچ کدام را دوست نداشتم. یک کاری را دوست داری و می‌روی و کار دیگری را عاشقانه می‌روی. امیدوارم بتوانم عاشقانه کار کنم. ■اگر مشکلاتی باعث شود که این فیلم‌های عاشقانه به ضررتان تمام شود آیا باعث نمی‌شود دوباره به مسیر قبلی بازگردید؟ خد کند بشود. فقط کاری که دل، دل کنم را انجام نمی‌دهم. الان هشت‌ماه است بیکارم و با تواضع می‌گویم ۱۲ فیلمنامه در این مدت خواندم که هیچ کدام را دوست نداشتم. یک کاری را دوست داری و می‌روی و کار دیگری را عاشقانه می‌روی. امیدوارم بتوانم عاشقانه کار کنم. ■اگر مشکلاتی باعث شود که این فیلم‌های عاشقانه به ضررتان تمام شود آیا باعث نمی‌شود دوباره به مسیر قبلی بازگردید؟

خدا کند بشود. فقط کاری که دل، دل کنم را انجام نمی‌دهم. الان هشت‌ماه است بیکارم و با تواضع می‌گویم ۱۲ فیلمنامه در این مدت خواندم که هیچ کدام را دوست نداشتم. یک کاری را دوست داری و می‌روی و کار دیگری را عاشقانه می‌روی. امیدوارم بتوانم عاشقانه کار کنم. ■اگر مشکلاتی باعث شود که این فیلم‌های عاشقانه به ضررتان تمام شود آیا باعث نمی‌شود دوباره به مسیر قبلی بازگردید؟

سال سوم ■ شماره ۷۷۷ شرق

نگاه منتقد

سیاست‌های اکران و پارادوکس‌های مربوطه

پیش‌بینی کنید، جایزه بگیرید

سعید قطبی‌زاده

در چند سال اخیر رسم بر این بوده که در میان فیلم‌های تجاری و تماشاگرپسند که روی پرده هستند، یک فیلم هنری هم اکران شود، تا سروصداها بخوابد. هدف این سیاست این است که فیلم‌های متعلق به جریان روشنفکری (درباره این صفت‌ها بعداً صحبت می‌کنیم) با اکران محدودشان (در دو سه تا سینما) مخاطبان خودشان را داشته باشند. این‌جوری نه‌جای فیلم‌های تجاری تنگ می‌شود و نه متولیان فرهنگی معترض می‌شوند که چرا سینمای ایران از قافله فرهنگ‌مداری جا مانده است. همیشه تا بحث ابتذال در سینما پیش کشیده می‌شود، عددای از سینماگران که مسئولیت‌هایم هم دارند با نام بردن از چند فیلم مثل قدمگاه، بید مجنون و این اواخر یک‌که‌نان، جوری مدعی می‌شوند که انگار حمایت‌های دولتی و تلویزیونی از این دسته فیلم‌ها، نوعی حمایت از سینمای مستقل و نامتعارف است. از همان زمان برگزاری جشنواره‌ای می‌شود حسن زد که چه فیلم‌هایی در چه زمان‌هایی اکران می‌شوند و این فیلتر جذذب مخاطب چه عملکردی خواهند داشت. مثلاً چهارشنبه‌سوری به خاطر بازیگران مطرحی که دارد، در بهترین فصل اکران می‌شود و فروش خوبی هم می‌کند. اما فیلم قبلی اصغر فرهادی، فقط به دلیل تبلیغات ضعیفی و نیز افتضاح به سینمای روشنفکری (عین یک اتهام) قربانی می‌شود. در کنار اینها، ما فیلم‌هایم داریم که مثل قارچ رشد می‌کنند و بدون هیچ مقدمه‌چینی و یا اعلام قبلی، ناگهان اکران می‌شوند مثل زیر درخت هلو. حال هم قرار است شام عروسی، عروسک فرنگی، قفلک، سوغات فرنگ و... به نمایش عمومی درآیند. این وسط فیلم‌هایم نابود می‌شوند که تابع عین کدام از این‌الگوها نیستند (فعلاً قضاوت نمی‌کنم که چه‌الگویی بهتر است)، متفاوت بودن این فیلم‌ها ربطی به خوب یا بد بودن‌شان ندارد و تکنیک آنها از فیلم‌های عادی هم کار هر کسی نیست. مثلاً باغ‌های کندلوس و به آهستگی با وجود بازیگری مثل محمدرضا فروتن، به جریان خاص تعلق دارند، در عوض خیلی دور، خیلی نزدیک بدون هیچ چهره‌آشنایی در رده فیلم‌های عام قرار می‌گیرد. زمانی که این تقسیم‌بندی‌ها پیش از اکران صورت‌بگیرد، تکلیف فیلم‌های خاص روشن است. یعنی حداکثر شش هفته اکران می‌شوند، اما هم در حداکثر سه چهار سال سینمایی. هیچ تیزی ندارند. مثلاً فرض کنید یک تهیه‌کننده یا پخش‌کننده مظلوم و بسیار فرهنگ‌دوست بخواهد برای فیلمی که سه‌هفته اکران می‌شود، بیلورد اجاره کند او قطعاً چند روز اول اکران را از دست خواهد داد. دلپش هم این است که این فیلم‌ها اکران «یکپویی» دارند. مثلاً همین فیلم به آهستگی در می‌جری کامل رانندگان‌های رفت



مثل بوتیک داشته باشیم که محصول همین تهیه‌کننده‌ها باشد، مثل جوجه اردک زشت، به حاشیه رانده می‌شود. شب عید در خیر‌ها آمده‌بود که باغ‌های کندلوس قرار است از تلویزیون پخش شود. جالب است که تهیه‌کننده این فیلم حتی یک اعتراض کوچک‌هم نکرد. انگار که از وجود چنین فیلمی اصلاً خبر ندارد. در واقع تهیه‌کنندگان این فیلم‌ها با آنقدر سرمایه‌دار و پرشغله‌اند که قضیه برایشان مهم نیست، با آنقدر مظلوم و بی‌بضاعتند که اگر حرفی بزنند ممکن است تهدید شوند که فیلم‌تان اصلاً اکران نخواهد شد. هدف این سیاست‌گذاری غلط (که هیچ ربطی به دولت و حتی تلویزیون ندارد) حذف این سینما است. پوشش‌کننده باغ‌های کندلوس همان تهیه‌کننده فیلم زیر درخت هلو است، اما خب طبعاً عملکردش برای هر دو فیلم یکسان نیست. چون او (درست یا غلط) فکر می‌کند که باغ‌های کندلوس نمی‌فروشد و زیر درخت هلو می‌فروشد. پارسال ما فیلم ماهی‌ها عاشق می‌شوند و یک مجنون را به‌اشپنا. اگر پخش‌کنندگان این دو فیلم هم فکر می‌کردند که اینها نخواهند فروخت، قطعاً این فیلم‌ها هم به فروش خوبی دست پیدا نمی‌کردند. اگر سه چهار سالی که به این فیلم‌ها تعلق می‌گیرد (آن‌هم سال‌هایی با ظرفیت صندلی‌های کم) در تمام این سه چار هفته اکران هم بر از تماشاگرانی که پخش‌کننده‌ها به‌اشپنا هستند، به‌رقمی بیش از پنجاه میلیون تومان نخواهند رسید. پنجاه میلیون تومان بدون در نظر گرفتن ریزش سهم صاحب سینما ... و تازه می‌شود بیست درصد سرمایه لازم برای تولید یک فیلم معمولی سینمایی. بامزتر از همه اینها، اهمیت زمان اکران این فیلم‌ها را هم باید در نظر گرفت. به آهستگی در این دوره برگزاری مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا

است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودنستند که کارگردان‌ها پرتبه به‌شب‌های روشن و سپس باغ‌خوری می‌رسد و تهیه‌کننده‌ها پرتبه با به‌اشپنا است، دلپش تغییر نگاه سیاست‌گزاران نیست که بکپوی خواسته باشند از این فیلم‌ها حمایت کنند. واقعیت این است که در زمان رقابتی مسابقات جام‌جهانی فوتبال، کسی رغبتی برای سینما رفتن ندارد. خب، با این حساب پنجاه میلیون تومان هم فروش دست‌نیافتنی و نامعقولی به نظر می‌رسد. اینها همه درس عبرتی خواهد بود برای تهیه‌کنندگان که هوس تولید چنین فیلم‌هایی به سرشان نزند و نیز گوسمالی حسایی کارگردان‌هایی که نه دلشان می‌خواهد فیلم‌های جشنواره‌ای سازند و نه تمایلی به سینمای تجاری دارند. می‌خودن